■ تامین منافع ملی ایران فقط در گرو تحلیل و توصیف واقعی از شرایط موجود است و هر گونه خوش‌بینی و توهم‌گرایی در حوزه سیاست خارجی، فقط زمینه را برای تضعیف کشورمان فراهم می‌کند. در یک کلام، دستگاه دیپلماسی کشور باید جو بایدن را واقعی ببیند؛ نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر

مهم‌ترین مشکلات داخلی پیش روی دولت جدید آمریکا؛ جریان ترامپیسم با ۷۵ میلیون هوادار، انشقاق و شکاف عمیق اجتماعی رکود گسترده اقتصادی و یکدست نبودن و سهامی بودن کابینه جدید

دولت بایدن، دولت ضعیف

مهدی خانعلی‌زاده: بعد از برگزاری یک انتخابات پرحاشیه - که هنوز هم تبعات و پیامدهای متعدد آن برای کاخ سفید پایان نیافته- حالا می‌توان با صراحت بیشتری «جو بایدن» را چهل‌وششمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا نامید؛ فردی که یکی از سیاستمداران کهنه‌کار در این کشور محسوب می‌شود و سوابق اجرایی متعددی نظیر نمایندگی سنا و معاونت رئیس‌جمهور را در کارنامه دارد. نگاهی به کارنامه سیاسی بایدن، سند اثبات این مدعاست که دولت جدید آمریکا دقیقا منطبق بر برآیند سیاست در این کشور است؛ یعنی کابینه پیش روی این کشور بیشتر از آنکه متعلق به حزب دموکرات باشد، می‌توان آن را کابینه «اتحاد چپ و راست» یا همان «یک درصدی‌ها» نامید.

این مساله صرفا یک ادعای سیاسی توسط یک پژوهشگر ایرانی نیست، بلکه نگاهی به روند انتخاب بایدن به عنوان نامزد اصلی حزب دموکرات، عیار ارزیابی این مدعاست. بیایید از سخنان «الکساندریا اوکازیا کورتز» نماینده ترقی‌خواه کنگره در مراسم اعلام رسمی نامزدی بایدن برای حزب دموکرات آغاز کنیم؛ جایی که خانم کورتز پس از توصیف وضع نامناسب جامعه ایالات متحده از نظر فقر و نابرابری، به بیان ایرادات جدی در رویکرد جو بایدن و سابقه نه چندان روشن او پرداخت و در نهایت هم از تایید او به عنوان نامزد حزب سر باز زد و «برنی سندرز» را تایید کرد. این شکاف شدید درون‌حزبی نشان داد بایدن نمی‌تواند نماینده تام و تمام طیف‌های حزب دموکرات باشد. علاوه بر این سخنرانی «کالین پاول» چهره سرشناس جمهوری‌خواه در این مراسم و تایید بایدن از یک سو و سخنان حمایتی همسر «جان مک‌کین» سناتور باسابقه این حزب که چندی قبل درگذشت از سوی دیگر، نشان داد میانه جمهوری‌خواهان اصیل هم با نامزد دموکرات‌ها چندان بد نیست. این مساله را باید در کنار عدم رای «میت رامنی» سناتور ایالت یوتا - که از مهره‌های اصلی و تاثیرگذار در مرکزیت حزب جمهوری‌خواه است- به ترامپ تحلیل کرد.

از سوی دیگر باید توجه داشت در میان نامزدهای حزب دموکرات که وارد عرصه رقابت‌های مقدماتی شدند، چهره‌های متفاوتی وجود داشتند: از «تولسی گبارد» به عنوان یک زن جوان نظامی تا «الیزابت وارن» به‌عنوان یک بانوی سیاستمدار کهنه‌کار که در طیف اقلیت نژادی نیز قرار دارد و حتی «برنی سندرز» که محبوبیت شگفت‌انگیزش در رقابت‌های ۲۰۱۶، مسؤولان ارشد حزب را مجبور به تقلب به نفع «هیلاری کلینتون» کرد. با این‌حال و در روندی مدیریت شده، بایدن خیلی ناگهانی وارد عرصه شد و خیلی زود هم توانست خود را در جایگاه نامزد اصلی دموکرات‌ها در انتخابات ۲۰۲۰ تثبیت کند و این فرد، بدترین گزینه از میان گزینه‌های موجود در حزب دموکرات بود. اگر گبارد به دلیل سابقه نظامی خود در غرب آسیا، خواستار عدم مداخله واشنگتن در مناسبات کشورهای دیگر بود و سندرز هم به دلیل رویکرد سوسیالیستی خود قائل به کاهش تأثیر لابی صهیونیستی در آمریکا بود، بایدن نماد جمع شدن تمام بدی‌های ترامپ و تفریق تمام خوبی‌های ترامپ برای آمریکا است؛ سیاستمداری که به اذعان شورای روابط خارجی آمریکا، وضع کنونی غرب آسیا دست‌پخت مستقیم او در سال‌های طولانی حضور در سنا و دولت آمریکاست و ارتباط مستحکمی هم با لابی اسرائیل در این کشور دارد.

بایدن ایران را نیروی بی‌ثبات‌ساز در منطقه غرب آسیا می‌داند که به دنبال دستیابی به سلاح هسته‌ای برای تقویت جایگاه مخرب خود در منطقه است. او همچنین ترور سردار سلیمانی توسط دولت آمریکا را «اجرای عدالت علیه یک تروریست» نامیده است. از سوی دیگر، بایدن بشدت مخالف اقدام ترامپ در خارج کردن نیروهای نظامی این کشور از شمال سوریه بود و این اقدام را «جنایت علیه کردها با همراهی بشار اسد» نامید. اگر چه بایدن این روزها تلاش می‌کند خود را به عنوان یکی از منتقدان رویکرد عربستان سعودی در حوزه‌های داخلی و خارجی نشان دهد، اما زمانی که معاونت ریاست‌جمهوری در دوران اوباما بر عهده او بود، حمایت مستقیمی از تهاجم نظامی ریاض به یمن که منجر به تبدیل این کشور به سیاه‌ترین نقطه جهان از منظر حقوق بشری شد، کرد.

از نگاه راهبردی و در دیدگاه مقامات آمریکایی، بایدن، ترامپ بدون ایرادات است؛ یعنی سیاستمداری که رویکردهای ملی‌گرایانه و سیاست تقویت کشور ترامپ را پیگیری می‌کند ولی در این مسیر، از انجام اقدامات حساسیت‌زا خودداری می‌کند.

با این تفاسیر، یکی از مهم‌ترین سوالاتی که این روزها در حوزه سیاست خارجی کشورمان مطرح است، نحوه مواجهه با دولت بایدن است. البته از همان روزهای منتهی به برگزاری انتخابات در آمریکا، طیف نزدیک به دولت و شخص دکتر محمدجواد ظریف، راهبرد مطلوب خود را اعلام و تاکید کردند اصل را بر مذاکره بدون پیش‌شرط با بایدن - حتی پیش‌شرطی مانند بازگشت به برجام- می‌گذارند و در حال حاضر فقط منتظر یک چراغ سبز از سوی کاخ سفید هستند. این راهبرد البته طرفداران و منتقدانی دارد که در این مطلب به بررسی و تحلیل آن خواهیم پرداخت اما فراتر از آن، لازم است یک نسخه دقیق، جامع و واقعی برای دستگاه دیپلماسی کشور در زمینه مواجهه با دولت جدید آمریکا تجویز شود.

بر همین اساس، محورهای زیر به عنوان شاخص‌های عملیاتی شناخت طرف مقابل در راهبردنویسی سیاست خارجی ایران در برابر دولت جدید ایالات متحده آمریکا ارائه می‌شود.

■ دولت اقلیت

یکی از رویدادهای متفاوت و عجیبی که در انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر ایالات متحده رخ داد، وقوع یک تضاد سیاسی در جایگاه و قدرت نامزد پیروز است؛ یعنی اگرچه بایدن با کسب بالاترین رای یک نامزد ریاست‌جمهوری در تاریخ این کشور، قاعدتا باید یکی از قدرتمندترین و مستحکم‌ترین دولت‌های تاریخ این کشور را تشکیل دهد اما در واقعیت اینطور نیست و رسانه‌ها و اندیشکده‌های آمریکا هم دولت جدید این کشور را یک دولت ضعیف و در اقلیت نامیده‌اند.

علت آن، در ۲ وجه قابل تحلیل است: نخستین مساله، رای بالای رقیب ساختارشکن بایدن است؛ یعنی حدود ۷۵ میلیون رایی که دونالد ترامپ با تمام رویکردهای عجیبش کسب کرد تا به قول نشریه «نیویورک‌تایمز» نشان دهد حتی با وجود شکست ترامپ، ترامپیسم تبدیل به یک واقعیت قدرتمند و فعال در عرصه سیاسی ایالات متحده شده است. سبد رای ترامپ بیشتر از آنکه نماد ارادت به یک شخص باشد، بیانگر عمق شکاف در باورها در جامعه آمریکاست؛ یعنی دیگر خبری از یک «رویای آمریکایی» واحد نیست و یک تفاوت عمیق در درک این مفهوم توسط شهروندان این کشور ایجاد شده است. این مساله، با شکست یا پیروزی در انتخابات قابل حل نیست، چرا که نوعی از گرایش به تثبیت یا تخریب آمریکا را در بر دارد. تصور کنید نیمی از جامعه آمریکا تا بن دندان معتقد است این کشور باید پذیرای مهاجران خارجی باشد و این مساله را زمینه‌ساز تقویت کشور می‌داند و در مقابل، نیمی دیگر از جامعه آمریکا، پذیرش مهاجران را با استناد به سنت‌های تاریخی این کشور زمینه‌ساز ضعف و از دست رفتن اصالت آمریکایی می‌داند و حاضر است برای مقابله با آن، دست به سلاح ببرد. در چنین وضعیتی، تکلیف دولت مستقر چه خواهد بود؟

مساله دوم، «شرکت سهامی» بودن کابینه جدید آمریکاست؛ یعنی- همان‌طور که در مقدمه اشاره شد- دولت بایدن نه دموکرات است، نه جمهوری‌خواه و نه حتی میانه، بلکه ترکیبی از نیروهای متضاد سیاسی است که فقط حول محور مخالفت با ترامپ جمع شده‌اند و هیچ آمیختگی اعتقادی- ارزشی با یکدیگر ندارند. همین مساله باعث می‌شود کابینه بایدن در تحقق اهداف خود با اصطکاک شدیدی در درون این کشور روبه‌رو شود و نتواند از ظرفیت کامل ۲ طیف اصلی برای پیشبرد راهبردهای خود استفاده کند. به عنوان مثال، انتخاب یک زن سرخپوست به عنوان وزیر کشور می‌توانست برگ برنده او در تقویت جایگاهش در میان هوادارانش باشد اما اکنون به محل نزاع و اختلاف میان طیف‌های مختلف سیاسی در این کشور تبدیل شده است. این مساله را در کنار خشم نیمی از جامعه آمریکا که چشم دیدن غیرسفیدپوست‌ها را ندارند بگذارید تا به تحلیلی درست درباره ضعف و ناپایداری اساسی دولت جدید آمریکا برسید.

در چنین وضعیتی، تاکید برخی در داخل ایران بر تعامل راهبردی با «دولت» آمریکا و شخص جو بایدن می‌تواند یکی از خطرناک‌ترین رویکردها برای منافع ملی ایران باشد. فارغ از اینکه اساسا ساختار نظام سیاسی در ایالات متحده، بیشتر از آنکه «کاخ سفیدمحور» باشد، «کنگره‌محور» است و همین مساله هم سبب شد با مخالفت و رای منفی کنگره به طرح عضویت آمریکا در جامعه ملل، این کشور هیچ‌گاه به عضویت این سازمان جهانی که خودش پیشنهاد تشکیل آن را داده بود، در نیاید، باید توجه داشت دولت جدید آمریکا در جایگاه بسیار ضعیفی قرار دارد که توانایی عمل به وعده‌های داخلی خود را نیز ندارد، چه رسد به وعده‌های خارجی.

■ دولت در باتلاق

در حال حاضر اوضاع داخلی ایالات متحده در وضعیت نامناسبی قرار دارد و توجه تام و تمام جو بایدن و کابینه‌اش نیز معطوف به همین مساله است. بررسی مناظرات انتخاباتی این دوره که میان ترامپ و بایدن برگزار شد هم نشان می‌دهد به دلیل وضعیت فعلی آمریکا اساسا سیاست خارجی قرار نیست در اولویت طرح‌ریزی دولت جدید قرار داشته باشد. در واقع بایدن پس از حضور در اتاق بیضی کاخ سفید، با کوهی از مشکلات و ایرادات داخلی روبه‌رو می‌شود که اگر کوچک‌ترین تعللی در رسیدگی به آنها داشته باشد، با واکنش تند و خشمگینانه مردم و سیاستمداران روبه‌رو می‌شود. تعبیر «باتلاق» برای دولت بایدن، یک اهانت سیاسی نیست، بلکه توصیف واقعی از وضعیت دولتی است که پایه‌هایش بر مطالبات گسترده مردم این کشور قرار گرفته و تا زمانی که به این مطالبات پاسخ ندهد، توانایی حرکت به سوی دیگری- مانند سیاست خارجی- را ندارد.

در چنین وضعیتی، انتظار رفع مشکلات داخلی ایران از دل سیاست خارجی آمریکا، بیشتر به یک آرزو شبیه است تا یک واقعیت راهبردی. دولت بایدن نه نیازی به رفع تحریم‌های ضدایرانی دارد و نه اساسا در وضعیتی است که این مساله را در اولویت کاری خود قرار دهد. بنابراین هر گونه تاکید بر این مساله که دولت جدید آمریکا بلافاصله پس از حضور در کاخ سفید، با چند امضا اقدام به تعامل و همکاری با ایران می‌کند و وضعیت اقتصادی کشورمان با این رویکرد، به سامان خواهد رسید، یک انتظار بسیار خوشبینانه است.

■ دولت فشار خارجی

نگاهی به کابینه پیشنهادی بایدن و همچنین سخنان و راهبردهایی که سیاستمداران و اندیشکده‌های آمریکایی برای تنظیم سیاست خارجی دولت جدید آن کشور ارائه کرده‌اند، مشخص می‌کند طبق معمول و بر اساس سنت سیاسی در این کشور، رویکرد دولت جو بایدن در حوزه سیاست خارجی، ایجاد اجماع و اعمال فشار عملیاتی- روانی به کشورهای منتقد آمریکاست. در همین زمینه می‌توان به وضع بی‌سابقه‌ترین رژیم تحریمی تاریخ بشر علیه کشورمان در دوران ریاست‌جمهوری اوباما اشاره کرد. حضور افرادی مانند «ریچارد نفیو» در کابینه بایدن که در ایران با کتاب «هنر تحریم‌ها» شناخته می‌شود، موید این مدعاست.

بر همین اساس، باید توجه داشت ایران پس از دوره ترامپ- که اندکی از فشارهای سازمان‌های بین‌المللی بر کشورمان به دلیل روحیات و اقدامات خاص او کاسته شده بود- مجددا شاهد اعمال فشارهایی از این دست خواهد بود. مساله حقوق بشر قطعا یکی از دستورکارهای جدی دولت بایدن برای اعمال فشار به کشورمان است و باید توجه داشت در این زمینه، تفاوتی میان تحریم‌های هسته‌ای و تحریم‌های حقوق بشری وجود ندارد. تاکید بر حل مساله هسته‌ای ایران با دولت جدید آمریکا و موکول کردن بهبود وضعیت معیشتی و رفع تحریم‌ها به آن، غیرواقعی و غیرکارشناسی است و همین فشارها با اجماع بیشتری در حوزه حقوق بشر به کشورمان وارد خواهد شد.

■ دولت اروپاگرا

یکی از جدی‌ترین حامیان جو بایدن در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری، اتحادیه اروپایی بود. کشورهای اروپایی عضو اتحادیه که به رفتارهای ضداروپایی ترامپ اعتراض داشتند، تمام‌قد به میدان آمدند و زمینه را برای ریاست‌جمهوری رقیب او فراهم کردند. بر همین اساس، رویکرد دولت جدید آمریکا هم احیای مشارکت راهبردی فراآتلانتیکی و ایجاد کمربند اروپا-آمریکا علیه منتقدان نظم کنونی جهان است. روابط گرم واشنگتن- بروکسل می‌تواند به اجماع جدی بر سر مواضع مشترک منجر شود و قطعا اروپا فراتر از همیشه با رویکردهای آمریکا همراهی خواهد کرد. از سوی دیگر، آمریکا هم برای رفع مشکلات داخلی و خارجی خود نیاز به همراهی اروپا و استفاده از ذخایر و مواضع آن دارد. این وابستگی متقابل، مجددا ۲ طرف را به دوران پساجنگ جهانی دوم و گره‌خوردگی شدید سوق خواهد داد.

بر همین اساس، هر گونه توهم ایجاد اختلاف میان اروپا و آمریکا قطعا اقدام و تفکری خلاف واقع و بر مبنای چیزی است که اساسا وجود ندارد. در دوران دولت جدید آمریکا، بلوک غرب به صورت واحد شکل می‌گیرد و نمی‌توان از فرانسه، آلمان، انگلیس و سایر کشورهای اروپای غربی انتظار داشت رویکردی مستقل از آمریکا در حوزه سیاست خارجی داشته باشند. «اروپای آمریکایی» بهترین تعبیری است که می‌توان در این زمینه استفاده کرد و مطمئن بود تامین منافع ملی ایران قطعا از مسیر خیالی اختلاف‌افکنی میان اروپا و آمریکا نخواهد گذشت. اهمیت این مساله در آنجاست که برخی سیاستمداران در داخل ایران معتقدند امکان تحقق منافع ملی ایران از مسیر کشورهای اروپایی وجود دارد و می‌توان بدون در نظر گرفتن عامل آمریکایی، به تعامل با کشورهای قاره سبز پرداخت.

■ دولت شرق‌ستیز

یکی از راهبردهای اساسی ساختار سیاسی-اقتصادی ایالات متحده که ارتباطی با رفت و آمد دولت‌ها نیز ندارد، مقابله با خطری به نام «چین» و «روسیه» است. «جان مرشایمر» نظریه‌پرداز مطرح آمریکایی چندین سال است که از شرق به عنوان اصلی‌ترین خطر برای منافع ملی آمریکا نام می‌برد و حتی در سخنرانی چند سال پیش خود در دانشگاه تهران هم به آن اشاره کرد و از ایران خواست با همراهی آمریکا، علیه قدرت گرفتن چین مبارزه کند. چنین رویکردی صرفا متعلق به دولت ترامپ نبود و طبق راهبردهایی که اندیشکده‌های آمریکایی ارائه کرده‌اند، شرق‌ستیزی قطعا در دولت بایدن هم ادامه پیدا خواهد کرد. این احساس خطر از قدرت گرفتن شرق را در کتاب‌های افرادی مانند «فرید زکریا» و «جوزف نای» هم می‌توان یافت که نشان از غیرحزبی بودن آن دارد.

بر همین مبنا راهبرد سیاست خارجی ایران می‌تواند استفاده از سبد دیپلماسی برای تامین منافع ملی خود باشد؛ یعنی با استفاده از وضعیت تقابل آمریکا با چین و روسیه، زمینه را برای بهره‌مندی از عضویت در یک ائتلافی بین‌المللی فراهم کند و شرایط را به گونه‌ای مدیریت کند که اساسا «گرایش ایران در موضوعات مختلف»، به یک مساله مهم و برگ برنده جهانی تبدیل شود. نمونه مهم و متاخر این مساله را می‌توان در ماجرای بحران سوریه دید که تامین نظر ایران، یکی از محورهای اصلی هر راه‌حلی از سوی شرق و غرب بود. در این زمینه باید توجه داشت منافع ملی ایران است که راهبردهای سیاست خارجی را مشخص می‌کند، نه یک کشور خاص؛ یعنی ایجاد یک ائتلاف قاره‌ای نباید به ذیل سایه چند کشور بزرگ قرار گرفتن تعبیر شود.

***

آنچه در این گزارش گفته شد، تنها سرفصل‌هایی برای توصیف وضعیت دولت جدید آمریکا و راهبردهای متناسب با آن از سوی جمهوری اسلامی ایران است. فارغ از بحث‌های حزبی و دعواهای جناحی- سیاسی در داخل کشور، نگاه واقع‌بینانه و مبتنی بر منافع ملی به وضعیت دولت جو بایدن، نیاز اصلی دستگاه دیپلماسی کشورمان است. وزارت امور خارجه و طراحان دیپلماسی کشور باید توصیف و تعریفی واقعی و میدانی از وضعیت کاخ سفید داشته باشند تا بتوانند راهبردی مناسب برای مواجهه با آن پیدا کنند. نکته مهم و البته خطرناک در این زمینه می‌تواند ادامه راهبرد «امضای کری تضمین است» در حوزه سیاست خارجی باشد که آسیبی مخرب‌تر از گذشته به منافع ملی ایران خواهد زد، چرا که بایدن حتی اوباما هم نیست و قطعا برجام احتمالی بایدن از برجام «خسارت محض» اوباما هم خسارت‌بارتر خواهد بود.

در مجموع باید گفت تامین منافع ملی ایران فقط در گرو تحلیل و توصیف واقعی از شرایط موجود است و هر گونه خوش‌بینی و توهم‌گرایی در حوزه سیاست خارجی، فقط زمینه را برای تضعیف کشورمان فراهم می‌کند. در یک کلام، دستگاه دیپلماسی کشورمان باید جو بایدن را واقعی ببیند؛ نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر.

جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی بایدن و برخی مراکز سیاست خارجی نزدیک به بایدن از راهبرد دولت بعدی آمریکا درباره ایران رونمایی کردند

۲ مسیر موازی در قبال ایران

گروه سیاسی: شهریورماه جو بایدن مقاله‌ای با عنوان «راه‌های هوشمندانه‌تری برای سختگیری بر ایران وجود دارد» در سی‌ان‌ان نوشت. همان موقع مطرح شد راهبردهای مورد اشاره توسط بایدن در این مقاله برگرفته از متنی است که ایلان گلدنبرگ و همکارانش در مرکز امنیت آمریکای نوین تهیه کرده‌اند و اواخر جولای به ستاد بایدن تحویل داده‌اند.

در گزارش این موسسه آمده: استراتژی دیپلماتیک آمریکا باید بر اهداف کلیدی زیر و توجه همزمان به سیاست ایران متمرکز شود: ۱- جلوگیری از دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای ۲- کاهش تاثیر سیاست منطقه‌ای ایران که در حال آسیب رساندن به منافع آمریکا است ۳-کاهش تنش‌های منطقه‌ای که بی‌ثباتی و رقابت نیابتی در خاورمیانه را به امر دائمی تبدیل کرده است. بر مبنای چنین اهدافی ایالات متحده باید رویکرد مرحله‌ای زیر را در اوایل سال ۲۰۲۱ آغاز کند. به طرز حیاتی‌ای از شروع اتخاذ چنین رویکردی باید موضوعات هسته‌ای و منطقه‌ای با یکدیگر در نظر گرفته شود و ارزش هر یک از آنها نیز روشن شود؛ این رویکرد شامل تلاش‌های دیپلماتیک همزمان به جای رویکرد ترتیبی خواهد بود.

بر این اساس یکی از راهبردهای پیشنهادی این مرکز به دولت بایدن مذاکره ۲ مسیره است که در توضیح آن می‌نویسد: آمریکا باید استراتژی‌ای را به مرحله اجرا برساند که شامل فعالیت بر روی ۲ مسیر موازی باشد. یک مسیر بر معامله «بیشتر در برابر بیشتر» در حوزه برنامه هسته‌ای و دیگری بر کاهش تنش‌های منطقه‌ای متمرکز باشد. مسیر هسته‌ای شامل ایران و گروه ۱+۵ خواهد بود، در حالی که یک چارچوب منطقه‌ای می‌تواند شامل ایران، بازیگران کلیدی منطقه‌ای و گروه ۱+۵ یا برخی نمایندگان خارج از منطقه باشد. این رویکرد منافع آمریکا را در محدوده پرونده‌های هسته‌ای و غیرهسته‌ای مورد تصدیق قرار می‌دهد و به اهرم آمریکا (تحریم‌ها) با توجه به هر ۲ مجموعه منافع نیاز خواهد داشت.

این گزارش می‌افزاید: ایالات متحده قادر است به طور یکجانبه فشار اقتصادی را کاهش و گسترش دهد و این انعطاف‌پذیری بیشتری برای کسب امتیازات و همچنین اهرم‌هایی جهت اعمال فشار در مذاکرات آینده به وجود می‌آورد. کمپین فشار حداکثری دولت ترامپ نشان داده است که آمریکا قادر به جلوگیری یکجانبه از تجارت بین‌المللی با ایران و سرمایه‌گذاری در این کشور است. این موضوع به آمریکا اهرم بزرگ‌تری در هر مذاکره‌ای با ایران در آینده می‌دهد. این موضوع در عین حال می‌تواند بدین معنی باشد که آمریکا می‌تواند انعطاف‌پذیری بیشتری داشته باشد؛ با توجه به اینکه از ظرفیت بازگشت تحریم‌ها به طور یکجانبه (Back Snap) برخوردار است. اما تجربه کاهش تحریم‌ها براساس برجام نشان داد که فضا برای توافق «بیشتر در برابر بیشتر» وجود دارد؛ حتی پیش از اینکه ترامپ از توافق هسته‌ای بیرون بیاید، ایران عمیقا مخالفت خود را با سطح پایین کاهش تحریم‌ها که براساس برجام دریافت کرده بود، اعلام کرد. آمریکا احتمال فضای مانور بیشتری نسبت به آنچه در ابتدا تصور می‌شد، دارد و به همین دلیل واشنگتن می‌تواند در هر افقی در آینده حرف آخر را بزند.

گزارش مرکز امنیت آمریکای نوین درباره راهبرد احتمالی مذاکره ۲ مسیره- شامل پرونده هسته‌ای و مسائل منطقه‌ای ایران- مورد اشاره جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی بایدن هم

قرار گرفته است. سالیوان ۴ ماه پیش از انتخابات طی یادداشتی در مجله فارن افرز در این باره می‌نویسد: آمریکا بارها تلاش کرده است با استفاده از ابزارهای نظامی نتایج غیرقابل‌دسترسی در خاورمیانه ایجاد کند. اکنون وقت آن رسیده است که با استفاده از دیپلماسی تهاجمی (Aggressive Diplomacy) نتایج پایدارتری در این منطقه به دست آورد.

سالیوان می‌افزاید: تاکنون گفت‌وگو درباره دیپلماسی منطقه‌ای به چگونگی امکان برقراری مجدد توافق هسته‌ای میان ایران و آمریکا در زمان ریاست‌جمهوری یک سیاستمدار جدید دموکرات در کاخ سفید متمرکز شده است. خروج از دوره برخورد و تصادم درباره پرونده هسته‌ای هم فوری و هم ضروری است اما این تنها کار آمریکا برای اقدام نیست. همچنین آمریکا باید شرایط را برای گفت‌وگوی منطقه‌ای ساختارمند مهیا کند - با حمایت سایر اعضای شورای امنیت سازمان ملل- تا راه‌هایی برای کاهش تنش‌ها، ایجاد مسیرهایی برای محدودسازی تنش و مدیریت بی‌اعتمادی به‌دست آید. مشاور امنیت ملی بایدن در این یادداشت، ساز و کار منطقه‌ای دولت بایدن را اینگونه تشریح می‌کند: گفت‌وگوی منطقه‌ای درباره موضوعات صلح و امنیت نیاز به نهاد جدید رسمی یا معاهدات رسمی ندارد بلکه با یک ساختار و دستور کار انعطاف‌پذیر و همچنین تعهدات عملی اما در ابتدا محتاطانه که رقبا را در اهداف یکدیگر شریک کند، تکامل می‌یابد. واشنگتن در پیشبرد دیپلماسی منطقه‌ای مورد بازخواست قرار گرفته است و باید به ۲ پرسش دشوار درباره چگونگی تطبیق اولویت‌ها و نتایج موردانتظارش پاسخ دهد. نخستین مورد این است که چگونه می‌توان ابتکار جدید منطقه‌ای را به توافق هسته‌ای با ایران گره زد. این دستور عملی برای شکست خواهد بود، چراکه فرصت محدودسازی غنی‌سازی اورانیوم را در گروگان تقاضاهای حداکثری منطقه‌ای نگه خواهد داشت اما همچنین ممکن است راهی برای حل این معمای سخت وجود داشته باشد. از طریق یک رویکرد مرحله‌ای که مساله هسته‌ای را در اولویت قرار می‌دهد و در عین حال فضایی برای حل چالش‌های منطقه‌ای با گذشت زمان ایجاد می‌کند. با چنین رویکردی دوباره ایالات‌متحده دیپلماسی هسته‌ای با ایران را برقرار می‌کند؛ آنچه که می‌تواند توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ را نجات دهد. ایالات‌متحده سپس با گروه ۱+۵ برای مذاکره درباره توافق بعدی همکاری خواهد کرد. به موازات این، ایالات‌متحده و شرکای آن در یک مسیر دیگر از همکاری منطقه‌ای پشتیبانی خواهند کرد. باید روشن شده باشد که توقف قابل راستی‌آزمایی برنامه هسته‌ای ایران - در راستای منافع حیاتی ایالات‌متحده- نباید مشروط به موفقیت گفت‌وگوی منطقه‌ای باشد اما یک رویکرد مرتبط با هم می‌تواند ساختار ترغیبی‌ای ایجاد کند که در آن سرعت و میزان کاهش تحریم‌ها به هر ۲ مسیر متصل شود.

سالیوان می‌افزاید: ۲ بازیگر عمده منطقه که ایران و عربستان سعودی هستند تعهد صریح به عدم‌مداخله دهند و به قلمرو و حاکمیت یکدیگر احترام بگذارند، زیرا هر ۲ مساله بیانگر چالش‌های داخلی میان ۲ کشور هستند. در صورت احترام و تکریم طرفین به یکدیگر، این می‌تواند پیشرفت چشمگیری در روابط به وجود آورد. با وجود این اگر شرایط با مشوق‌های خارجی توام شود، می‌توان فضایی را برای گفت‌وگوهای کلان‌تر درباره یمن، سوریه و کشورهای حاشیه خلیج‌فارس همچون بحرین و درباره موضوعات کاربردی و عملیاتی‌تر نظیر امنیت دریایی در نظر گرفت. بعضی اصطکاک‌ها در مذاکرات قدرت‌های منطقه‌ای درباره کشورهای ثالث کاملا قابل فهم است اما پایان دادن به درگیری‌های نیابتی که سال‌ها حاکمیت شکننده کشورها را تحت فشار گذاشته است، نشان‌دهنده گام کوچک اما مهم در یک مسیر طولانی جهت اعاده این حاکمیت است؛ همچنین توافقنامه‌ای که ایران را ترغیب کند از تکثیر تکنولوژی پیشرفته موشکی خود به گروه‌های نیابتی خودداری کند. دستیابی به چنین تفاهم منطقه‌ای ممکن است دور از دسترس باشد اما حتی تلاش ناموفق در این زمینه می‌تواند الگوهایی را برای ترتیبات قابل اجرا در آینده جهت محدودسازی اقدامات ایران خارج از مرزهای خود ارائه دهد.